



درس تفسیر سوره مبارکه مرسلات - جلسه ۱

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا (۱) فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا (۲) وَالتَّائِشِرَاتِ نَشْرًا (۳) فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا (۴) فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا (۵) عُذْرًا أَوْ نُذْرًا (۶) إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ (۷)﴾

سوره مبارکه «انسان» که قبلاً گذشت مطالب فراوانی داشت لکن درباره انسان شناسی و سایر معارف بلند آن سوره در چند بخش جداگانه بحث شد و از آیات دیگر هم کمک گرفته شد؛ لذا درباره سوره مبارکه «انسان» هر چه بیشتر فحص بفرمایید جا برای برای تحقیق هست.

اما سوره مبارکه «مرسلات»؛ این سوره هم آن طوری که سید رضی (رضوان الله علیه) در مجازات القرآن دارد که اینها قبل از هزار سال نوشته شده؛<sup>۱</sup> مانند بعضی از تفسیرهای اهل سنت که برای قبل از هزار سال است نوشته است که «فی سورة التي يذكر فيها المرسلات». این نامها «علم بالغلبه» است نه اینکه واقعاً نام گذاری از طرف معصومین شده باشد. «فی السورة التي يذكر فيها المرسلات»؛<sup>۲</sup> نظیر «فی السورة التي يذكر فيها البقرة، فی السورة التي يذكر فيها الفيل» نه اینکه سوره به نام سوره «بقرة» باشد.

۱. تلخیص البیان فی مجازات القرآن، النص، ص ۳۵۸.

۲. تفسیر التستری، ص ۱۸۴.

اول این سوره آیه مبارکه مرسلات است، این پنج سوگند با آن متعلقش که آیه ششم است، آیا درباره بادهاست یا درباره فرشته‌هاست؟ هر کدام از اینها باشد یک تناسبی دارد. اولاً این سوره مبارکه در مکه نازل شد، برای اینکه معارف اصلی و محتوای اصلی این معارف دیه است، مسئله جهاد و زکات و صوم و مانند آن که در مدینه نازل شد در این گونه از سور نیست. «واو» در مرسلات هم «واو» سوگند است. سوگند برای اهمیت دادن به مطلب است عامل اهمیت هم یا درونی است یا بیرونی. عامل بیرونی این است که سوگند به یک مقام با عظمت، به یک شیء با عظمت؛ مقام با عظمت مثل اینکه به ذات اقدس الهی سوگند یاد شود، شیء با عظمت مثل اینکه به کعبه «برب البیت» «و رب البیت» «و البیت» به خود کعبه سوگند یاد می‌شود؛ اینها مؤیدهای بیرونی است. مؤیدهای درونی این است که برهانی که در مسئله است به خود آن برهان قسم بخورد، یک وقت است که کسی برهان در دستش نیست به یک عامل بیرونی سوگند یاد می‌کنند؛ مثل اینکه در یک جای تاریکی هستند، کسی نمی‌داند الآن اول صبح است: ﴿حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾<sup>۱</sup> که امساک بکند از دیگری سؤال می‌کند دیگری می‌گوید که مثلاً به خدا قسم یا به پیغمبر قسم که الآن روز شده، موقع اذان است که این شخص سوگند یاد می‌کند به یک امر بیرونی. یک وقت است که کسی در تاریکی قرار دارد و یا نابیناست، از کسی که در روشنی قرار دارد و یا بیناست سؤال می‌کند که روز شده است یا نه؟ این می‌گوید به این آفتاب قسم الآن روز است. این قسم به بیگانه به بیرون نیست، قسم به درون است، قسم به دلیل است، قسم به برهان مسئله است که قسم به این آفتاب الآن روز است.

درباره قرآن کریم و در آیاتی که در قرآن کریم است دو جور سوگند است: یک وقت ذات اقدس الهی مطلبی را ادا می‌کند به شیء عظیم قسم می‌خورد؛ مثل اینکه به عمر وجود مبارک پیغمبر، به حیات مبارک پیغمبر سوگند می‌خورد:

﴿لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾<sup>۱</sup> قسم به جان تو اینها بی‌راهه می‌روند؛ گرچه آن قابل تطبیق هست بر قسم‌های درونی و قسم‌های برهان، اما به هر حال به حسب ظاهر جان پیغمبر و حیات پیغمبر بیرون از کار دیگران است. این در حقیقت عمر است؛ یعنی حیات که با «ضمه» شروع می‌شود؛ لکن چون قسم فراوان به کار برده می‌شود و «ضمه» دشوار است، این عُمَر شده «عَمَر»؛ ﴿لَعَمْرُكَ﴾ یعنی «لَعَمْرُكَ»، قسم به جان شما و حیات شما اینها بی‌راهه می‌روند. گرچه آن هم قبال تحلیل است که حیات حضرت حیات مستقیم است، این دلیل است که دیگران بی‌راهه می‌روند.

پس قسم گاهی به بیرون از شیء است، گاهی به درون یعنی به برهان مسئله قسم می‌خورد. درباره قرآن و عظمت قرآن که قسم یاد می‌شود از همین دو قسم استفاده شده؛ آنجایی که با بیرون قسم می‌خورد آن کم نیست؛ اما آنجایی که با درون قسم می‌خورد؛ مثل سوره مبارکه «یس» می‌فرماید: ﴿يَس \* وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمِ \* إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾<sup>۲</sup>

قسم به این قرآن تو پیغمبری؛ قرآن معجزه است به معجزه قسم خورد به عامل درونی قسم خوردن است؛ مثل اینکه کسی قسم بخورد به این آفتاب الآن روز است. اینکه فرمود قسم به این قرآن تو پیغمبری، یعنی قسم به این معجزه تو پیغمبری ﴿لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾<sup>۳</sup> این قسم به برهان مسئله است نه به بیرون. پس قسم‌های قرآن کریم دو قسم است، آیا همه قسم‌ها به درون برمی‌گردد یا نه؟ آن را در بخشی از بیانات سیدنا الاستاد هست که نیاز به تبیین دارد؛ ولی «علی‌ای حال» به حسب

۱. سوره حجر، آیه ۷۲.

۲. سوره یس، آیات ۱ - ۳.

۳. سوره اسراء، آیه ۸۸.

ظاهر قسم یا به بیرون است یا به درون و اگر به بیرون است باید یک پیوندی هم با درون داشته باشد، قسم‌های با درون مثل قسم به این قرآن تو پیغمبری، یعنی قسم به این معجزه که تو پیغمبری.

این پنج قسم که در این شش آیه آمده است، اینها زمینه است برای معاد؛ قسم به این امور که قیامت حق است. اینها البته امور مهم‌اند، برای اینکه کل نظام را اینها دارند می‌گردانند. اگر منظور از این مرسلات و مانند آن فرشته‌ها باشند، فرشته‌ها به اذن خدا مدبرّات امرند که ﴿فِي كُلِّ سَّمَاءٍ أَمْرٌهَا﴾<sup>۱</sup> و مانند آن فرشتگانی هستند که مسئول تدبیر آسمان‌ها هستند. این مدبرّات برای آن است که کل نظام را تدبیر بکنند، به مقصد برسانند. نظامی که در آن امر و نهی هست، نظام معاددار است چرا؟ برای اینکه امر و نهی تکلیف است. این تکلیف یک روز پاداشی می‌خواهد، کسی که به این تکلیف عمل کرده پاداش می‌بیند، نکرده کیفر می‌بیند؛ ممکن نیست امر و نهی باشد تکلیف باشد و حساب و کتابی نباشد؛ این هیچ ممکن نیست که شریعت باشد امر باشد نهی باشد دستور باشد و روز حساب نباشد. پس اگر چنانچه به این امور قسم یاد شد قسم به برهان مسئله است. قسم به مدبرّاتی که گردانندگان این عالم‌اند قیامت حق است.

مطلب دیگر این است که در این رسم الخط در حقیقت الآن اینها قرآن را به اسارت گرفتند. ما یک «إِنَّمَا» داریم مثل یک «إِنَّمَا» و «أَتَمَّا» که حرف است و برای مفید حصر است «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»<sup>۲</sup> «إِنَّمَا» داریم. یک «إِنْ مَّا» داریم که «إِنْ» از حروف مشبهة بالفعل است و آن «مَّا» موصوله است، اسم آن است. آن جایی که می‌گوییم «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» و مانند آن این «إِنْ» را با «مَّا» یکجا می‌نویسند، چون جمعاً یک حرف است؛ اما آن جایی

۱. سوره فصلت، آیه ۱۲.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۸۳.

که ﴿إِنَّ مَا تُوعَدُونَ﴾<sup>۱</sup> «إِنَّ مَا» فلان؛ این «إِنَّ» حرف مشبهة بالفعل و حرف است، آن «ما» اسم است، اینها را که نباید باهم نوشت، باید گفت ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ مَا غَنِمْتُمْ﴾<sup>۲</sup> که آن «ما» موصوله است اسم است، این «أَنَّ» حرف است و حرف مشبهة به فعل است این حرف را که با آن اسم با هم نمی‌نویسند؛ اما الآن ما در اسارت اینهاییم، طرزی هم باید قرآن نوشته بشود که برای ما فارس زبان‌ها این خط نستعلیق بسیار خوب است، بچه‌های ما به آسانی یاد بگیرند، این را اجازه نمی‌دهند. الآن مثلاً «ابصار» را ما باید «ابصار» بنویسیم که بچه بتواند درست بخواند؛ اما «ابصر» بنویسیم و یک «الف» خیلی باریک بالایش بنویسیم این بشود «ابصار» این به زحمت می‌خواند، ما الآن گرفتار اینهاییم؛ حتماً باید خط عثمان‌طه باشد. این اسارت است. به هر تقدیر ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ مَا غَنِمْتُمْ﴾ که این «ما» اسم است، این «أَنَّ» حرف «مشبهة بالفعل» است، حتماً باید جدا نوشته بشود؛ ولی الآن با هم می‌نویسند.

اینجا هم همین‌طور است پنج قسم در شش آیه مطرح است: ﴿وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا \* فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا \* وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا \* فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا \* فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا \* عُذْرًا أَوْ نُذْرًا \* إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ﴾؛ قسم به اینها آنچه را که به شما وعده می‌دهند یا وعید می‌دهند، حق است؛ اما «إِنَّمَا» خوانده می‌شود، «إِنَّمَا» نوشته می‌شود. یقیناً قیامت حق است، چرا؟ برای اینکه تدبیری هست، یک حساب و کتابی هست، یک وحی‌ای هست، یک نبوتی هست، یک امری است، یک نهی‌ای هست، یک شریعتی هست، این یقیناً روز پاداش دارد. این شدنی نیست که دستور باشد، امر و نهی باشد، شریعت باشد، تکلیف باشد و حساب و کتاب نباشد. قسم به مدبرات عالم قیامت حق است، پس قسم به برهان است، یک امر مناسب است. آنها هم که بر بادها حمل کردند آنها باید محاسبه بشود که باد هم در اختیار مدبرات امر است،

۱. سوره أنعام، آیه ۱۳۴.

۲. سوره انفال، آیه ۴۱.

فرشته‌ها هستند و کلای الهی‌اند؛ یکی مسئول باد است، یکی مسئول آب است، یکی مسئول هواست، یکی مسئول زمین است، همه مدبرات دارند.

حالا مرسلات یعنی فرشته‌هایی که فرستاده می‌شوند برای بیان امر و نهی و شریعت و اینها یا نه بادهایی که فرستاده می‌شوند تدبیر که ﴿تَدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا﴾<sup>۱</sup> است، گفت:

مویی نجنبند از سر ما جز به اختیار \*\*\* آن اختیار هم به کف اختیار دوست<sup>۲</sup>

هیچ چیزی بی حساب نیست ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ﴾<sup>۳</sup> است. اینکه معروف است هیچ برگی بدون اذن خدا نمی‌ریزد از همین آیات است ﴿مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا﴾<sup>۴</sup> هیچ برگی بدون اذن خدا چون مدبرات امرند او این درخت را پروراند و رویانید و ثمربخش کرد و برگ‌هایش را می‌ریزد و او را می‌خواباند، این درخت نباید در دوازده ماه بیدار باشد، یک قدر باید بخوابد، استراحت کند؛ اینکه فرمود: ﴿وَالنَّوْمَ سُبَاتًا﴾<sup>۵</sup> خواب را آرامش قرار داد، تنها مال انسان که نیست، این درخت اگر در تمام دوازده ماه شروع به فعالیت بکند، خسته می‌شود و زود فرسوده می‌شود، یک چند ماهی را باید بخوابد و بیدار بشود در بهار که شد خدا دو تا کار می‌کند: یکی اینکه این خوابیده‌ها را بیدار می‌کند، یکی اینکه مرده‌ها را زنده می‌کند؛ اینکه در روایات دارد «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّبِيعَ فَأَكْثَرُوا ذِكْرَ النَّشُورِ»<sup>۶</sup> اگر بهار شد به یاد قیامت باشید، برای اینکه هم خوابیده‌ها بیدار می‌شوند هم مرده‌ها زنده می‌شوند؛ اما خوابیده‌ها بیدار می‌شوند، برای اینکه این درخت‌ها خوابند اینها که نمی‌میرند. بعضی از درخت‌ها هستند که بیدار هستند؛ ولی فعالیت ندارند؛

۱. سوره احقاف، آیه ۲۵.

۲. از سروده‌های استاد مرحوم شعرانی، مرحوم آقا میرزا محمود قمی.

۳. سوره انعام، آیه ۵۹.

۴. سوره انعام، آیه ۵۹.

۵. سوره فرقان، آیه ۴۷.

۶. تفسیر الرازی مفاتیح الغیب او التفسیر الکبیر، الرازی، فخرالدین، ج ۱۷، ص ۱۹۴.

مثل سرو و کاج و اینها که زمستان هم سبزند؛ اما حالا تغذیه و تنمیه و نمو و آن رشد و اینها را ندارند، بیدارند ولی فعال نیستند، خیلی مثلاً کم؛ اما غالب درختان خواباند؛ لذا آسیب نمی بینند آن سرمای سخت را تحمل می کنند، چون خوابند. بهار که شد اینها بیدار می شوند، وقتی بیدار شدند شروع به فعالیت می کنند آن وقت مرده ها را زنده می کنند. خود درخت زنده است؛ اما خاکی که در بغل اوست این مرده است، این خاک را تغذیه می کند به بدن خود جذب می کند، زنده می شود؛ می شود خوشه، می شود شاخه، می شود نبات، می شود میوه. پس دو تا کار در بهار انجام می گیرد یکی اینکه خوابیده ها بیدار می شوند، یکی اینکه مرده ها زنده می شوند؛ لذا فرمود: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرِّبْعَ فَاکْثَرُوا ذَکَرَ النُّشُورِ».

اگر منظور از اینها ملائکه باشد به دلیل ﴿وَالصَّافَّاتِ صَفًّا﴾<sup>۱</sup> چون چند تا سوره است که به همین وزن ها سوگند یاد شده است که مثلاً «نازعات» هم همین طور است آیه سوره مبارکه «نازعات» ﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا \* وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا \* وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا \* فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا \* فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا \* يَوْمَ تُرْجَفُ الرَّاجِفَةُ﴾<sup>۲</sup> ﴿وَالصَّافَّاتِ صَفًّا﴾ که بعد از سوره مبارکه «یس» است، آن هم از همین قبیل است، چند تا سوره است که به همین روال «و المرسلات» است و اگر منظور بادهای مناسب باشد، آن هم در صدد تدبیر فرشته های الهی اند. یک وقت است که باد می وزد و ذات اقدس الهی در بادهای موافق و مخالف دریا که عده ای را غرق می کند، یک عده ای را به مقصد می رساند، فرمود وقتی که ما بادهای مناسب فرستادیم، ریح طیب فرستادیم، اینها خوشحال می شوند؛ اما بادهای تُندی که عاصف باشد و کشتی ها را غرق بکند، اینها نگران می شوند، معلوم می شود که در تحت تدبیر مدبرات امرند. آنها که عصفی دارند و تُندباد هستند و آثار تلخی دارند، آنها هم یک قسمی دیگر هستند. آنهایی که نشر روح خوب و ریحان خوب و

۱. سوره صافات، آیه ۱.

۲. سوره نازعات، آیات ۱ - ۶.

آثار خوب می‌کنند آنها ناشرات‌اند. آنها که فرق می‌گذارند و جدا می‌کنند اشیاء را از هم؛ مثلاً ببینید پاییز که می‌شود این درخت‌ها مثل گردو و امثال گردو یک مقداری، یک بخشی از سرما می‌آید که این پوست‌های سبز از آن بدنه گردو جدا بشود، بعد یک مقدار هم یک نرمشی می‌آید که آنها بپزند و پختگی‌شان را هدایت می‌کند. لحظه به لحظه شما می‌بینید از مرداد به شهریور برای درخت گردو یا امثال گردو برنامه‌ریزی می‌شود که کی باید سرد بشود که این پوست‌های سبز از آن بدنه گردو جدا بشود و کی باید خود آن درون گردو برای مغزگیری آماده بشود. اینها فوارق‌اند و آنهایی که یاد خدا و نام خدا را القا می‌کنند، این هم فرشته‌هایی که وحی می‌آورد، صف کریمه می‌آورند؛ حالا یا برای اینکه افراد عذری که می‌آورند چه کسی معذور است و چه کسی معذور نیست به او انذار می‌کنند، اعلام خطر می‌کنند: ﴿عُذْرًا أَوْ نُذْرًا﴾ برخی‌ها که معذورند، برای آنها دستور خاص می‌آورند، آنهایی که معذور نیستند به آنها انذار می‌دهند می‌ترسانند.

دوازده بار در همین سوره مبارکه «مرسلات» که پنجاه آیه دارد؛ ترجیع‌بند گونه ﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ ذکر شده. محور اصلی این سوره مسئله معاد است. در سوره مبارکه «الرحمن» که یک ترجیع‌بندی آمده، آنها ناظر به نعمت‌هایی دنیایی است غالباً، فلان نعمت را می‌شمارد: ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾. بخشی از آیات سوره مبارکه «الرحمن» هم مربوط به معاد است: ﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ﴾؛ لذا فرمود: ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾<sup>۱</sup> به‌به چه جای خوبی است! وقتی انسان جهان را با نقشه جهان‌آفرین می‌بیند، می‌بیند جهنم چقدر جای خوبی است! البته جهنم وقتی در برابر بهشت سنجیده می‌شود عذاب است، سخت است؛ اما وقتی که از محضر عدل الهی جهنم را می‌بیند می‌گوید چه جای خوبی است برای افراد ظالمین و تبهکاران و صدّام‌ها و امثال آنها، روی نقشه عالم که نگاه می‌کند می‌گوید

۱. سوره الرحمن، آیات ۴۳ و ۴۵.



بِهَبَّه چه جای خوبی است، برای اینکه عدل است، بهترین مظهر عدل همان جهنم است؛ لذا فرمود: ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ چه جای خوبی است، بهَبَّه عجب نعمت خوبی است. اگر جهان باشد و جهنم نباشد، این همه ظالمان و کافران و داعشی‌ها چکار باید بکنند؟ وقتی جهان را از چهره تدبیر الهی می‌بینید، می‌بینید که جهنم لازم است. در آنجا هم نعمت‌های بهشت مطرح است هم نعمت‌های دنیا هم خود جهنم: ﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ﴾ \* يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آن \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ<sup>۱</sup> نقشه عالم را دارد نشان می‌دهد، می‌شود نقشه عالم بی جهنم باشد؟ آن وقت ذات اقدس الهی که عادل است چگونه از تبهکاران و ظالمان و داعشی‌ها کیفر بگیرد. وقتی روی نقشه عالم نگاه می‌شود همه اینها نعمت‌اند، چیزی در عالم که نعمت نباشد نیست، در اینجا سخن از بیان نعمت نیست، سخن از انذار است؛ لذا در همین آیه سوره پنجاه آیه‌ای دوازده بار دارد: ﴿وَيْلٌ لِّلْمُكْذِبِينَ﴾؛ آنجا دارد ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ اینجا دارد کسانی که قیامت را تکذیب می‌کنند وای بر آنها! حالا یا «ویل» جهنم چاه است یا به معنی عذاب است هر چه هست به هر حال وای به حال کسی که معاد را انکار کند! آن ترجیع‌بند و محور اصلی این سوره مبارکه «مرسلات» مسئله معاد است که مناسب با وضع اول مردم مکه است. بعد از این چند آیه که سوگند در آن هست و آیه ششم که بیانگر آن است که یا عذر را بازگو می‌کند یا انذار آور است، فرمود: ﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ﴾؛ ﴿إِنَّمَا﴾ یعنی «إِنَّ مَا» تحقیقاً آنچه را که شما وعده می‌بینید یا دشمنان دین وعید می‌بینند، حتماً واقع می‌شود. ﴿إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ﴾ کی واقع می‌شود؟ ﴿فَإِذَا الثُّجُومُ طُمِسَتْ﴾ اینها «اشراف الساعة» اند. می‌فرماید به اینکه کل این صحنه را ما آفریدیم؛ اولاً در سوره مبارکه «انبیا» گذشت که مگر نمی‌بینند که ﴿أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا﴾<sup>۲</sup> اول آسمان و زمین بسته بود این می‌شود رتق، ما فتق کردیم. «رتق و فتق» یعنی بسته را

۱. سوره الرحمن، آیات ۴۳ - ۴۵.

۲. سوره انبیاء، آیه ۳۰.

گشودن؛ رتق یعنی بسته، فتق یعنی گشودن؛ ﴿كَانَتْ رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا﴾ ما اول بستیم بعد گشودیم، باز کردیم. بعد فرمود کل اینها را در شش روز خلق کردیم؛ بعد فرمود به اینکه دو روز برای آسمان، دو روز برای زمین، دو روز هم بین آسمان و زمین که ﴿وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا﴾<sup>۱</sup> و آن را فرمود: ﴿خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ﴾<sup>۲</sup> دو روز مربوط به آسمان ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ﴾<sup>۳</sup> ﴿فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ﴾ آن هم ﴿فِي يَوْمَيْنِ﴾<sup>۴</sup> دو روز کار این نظام سپهری تمام شد، دو روز مال زمین بود، دو روز مال «بین الأرض و السماء» البته روز در آنجا به معنای برهه‌ای از زمان است نه اینکه روز در برابر شب؛ روز در برابر شب نیست یا به معنی مجموع شبانه‌روز نیست. کل این مجموعه را فرمود ما آفریدیم، تدبیر کردیم و همه را هم برای شما آفریدیم؛ یعنی انسان نه تنها می‌تواند، بلکه باید از تمام اینها باخبر بشود و از همه اینها بهره بگیرد، فرمود ما برای شما خلق کردیم، مسخر شما هم کردیم. هیچ موجودی در آسمان یا زمین از نظام‌های طبیعی نیست که تحت تسخیر انسان قرار نگیرد، مسخر «الله» است نه انسان؛ اما ذات اقدس الهی آنچه در آسمان‌هاست، آنچه در زمین است، آنچه در دریاهاست طرزی قرار داد که انسان بتواند از آن صنعت و مانند آن درست کند و بهره بگیرد؛ فرمود: ﴿سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ﴾<sup>۵</sup> ممکن نیست کسی بگوید من نمی‌توانم از آفتاب کمک بگیرم یا از قمر کمک بگیرم یا از فلان ستاره دور کمک بگیرم، این طور نیست هر چه در آسمان است هر چه در زمین است هر چه در دریا هست، فرمود اینها سفره الهی است برای شما خلق کردیم و مسخر هم کردیم: ﴿سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ این کاملاً می‌توانید بهره بگیرید؛ منتها علمتان باید علم جهانی باشد، جهانی

۱. سوره نازعات، آیه ۳۰.

۲. سوره فصلت، آیه ۹.

۳. سوره فصلت، آیه ۱۱.

۴. سوره فصلت، آیه ۱۲.

۵. سوره لقمان، آیه ۲۰؛ سوره جاثیه، آیه ۱۳.

حرف بزنی و قمی فکر بکنید این نمی شود جهانی که آدم حرف می زند باید جهانی فکر بکند. کل جهان برای انسان است، کل جهان حوزه علمیه و دانشگاه است، کل جهان انسان می تواند از آن مدد بگیرد، ما در تحریم هستیم و نمی گذارند و اینها این همان جهانی حرف زدن و قمی فکر کردن است. ما این آیات را می خوانیم به اینکه ﴿لِيُظْهَرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾<sup>۱</sup> تمام این آیات این است که آسمان و زمین برای شماست، مگر یک آیه و دو آیه و ده آیه است؟ فرمود همه را برای شما خلق کردیم، مخزن شماست، دسترس شماست، بروید ﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾<sup>۲</sup> کذا، آسمان هم بروید.

بنابراین حالا ما بگوییم منظور ظهور حضرتیم، وقتی حضرت ظهور می کند جهانی کار می کند. جهانی کار می کند؛ یعنی ما باید جهانی بیندیشیم، جهانی فکر بکنیم، جهانی زندگی بکنیم، از کل جهان با خبر باشیم و نگوییم ما همین چهار گوشه در دست ماست، راه را بسته اند، نه خیر راه بسته نیست. اصرار قرآن کریم این است که هیچ جا بسته نیست و همه اش برای شماست؛ منتها مواظب باشید خودتان را بشناسید، جهان را بشناسید. سوگند هم یاد می کند قسم به همه اینها قیامت حق است؛ برای اینکه مگر می شود امر و نهی باشد، شریعتی باشد حساب و کتابی نباشد؟ این شدنی نیست. اگر یک برنامه ای هست، یک امتحانی هست، ﴿وَلْتَبْلُوْكُمْ﴾<sup>۳</sup> هست، حتماً پاداش هست.

پس اهمیت این سوره مبارکه در جریان معاد است؛ لذا در این سوره پنجاه آیه ای دوازده بار خدا از عظمت قیامت یاد می کند: ﴿وَيْلٌ يَّوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ﴾ و به ما هشدار می دهد که هر کاری که می کنید باید پاسخگو باشید، حساب و کتابی دارد و به ما هشدار می دهد هیچ جا بسته نیست، هیچ کس راه شما را نمی بندد، هیچ کس جلوی رزق شما را

۱. سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره فتح، آیه ۲۸؛ سوره صف، آیه ۹.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۳۷؛ سوره نحل، آیه ۳۶.

۳. سوره بقره، آیه ۱۵۵؛ سوره محمد، آیه ۳۱.

نمی‌گیرد. کل این نظام را ما برای شما خلق کردیم؛ اگر کسی واقعاً برود به سراغ علم و دانش هرگز نمی‌ماند، هرگز راه بسته نیست.

یک بیان نورانی مرحوم کلینی (رضوان الله تعالی علیه) در جلد هشتم کافی دارد؛ همه قسمت‌های مجلدات کافی شیرین و لطیف است، ولی جلد هشتم یک لطافتی دارد! در جلد هشتم که حتماً یک دور این را ببینید، آنجا دارد که خواستند اباذر (رضوان الله تعالی علیه) را تبعید کنند، از طرف خلیفه سوم دستور دادند که کسی او را بدرقه نکند؛ اما وجود مبارک حضرت امیر که اعتنا نکرد، وجود مبارک حضرت امیر حسنین (سلام الله علیهم اجمعین) و بعضی از اصحاب خاص هم همراه حضرت تا مرز وداع مدینه بودند که اباذر را بدرقه کنند. بین مکه و مدینه یک روستایی است که الآن ویرانه است؛ چه رسد به آن وقت؛ خیلی کم آب است، قبر شریف اباذر هم همان جاست؛ منتها زیر سنگ‌ها دفن شده است. او را خواستند به آنجا تبعید کنند، وجود مبارک حضرت امیر یک سلسله فرمایشی داشت، حسنین فرمایشی داشتند، بعضی اصحاب که بودند فرمایشی داشتند. اباذر هم چند تا بز و اینها داشت به هر حال وسیله معاش او بود، آنجا هم که خبری از آب نبود. ببینید در حضور حجت خدا اباذر چگونه حرف می‌زند؟ حضرت فرمود شما آنجا نگران نباشید یک مقداری آب و هوا مناسب نیست، تحمل کنید! ایشان این را در حضور حجت خدا گفت و وجود مبارک حضرت امیر هم امضا کرد، عرض کرد که من معتقدم اگر تمام روی زمین مثل مس بشود که هیچ چیزی روییده نشود و هیچ قطره بارانی از بالا نیاید، خدا می‌تواند روزی ما را بدهد؛<sup>۱</sup> این می‌شود توحید! او به این فکر نیست که ما در تحریم هستیم و نمی‌گذارند و اینها. منتها ما باید مواظب خودمان باشیم، آنچه که دست ماست خلاف نکنیم، خیانت نکنیم، اختلاس نکنیم، دهه غارت تشکیل ندهیم. این را اباذر در حضور امیر المؤمنین گفت،

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۲۰۶.

حضرت نگفت این اغراق است، معنای توحید همین است، چون کل نظام در اختیار ذات اقدس الهی است، ﴿يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ﴾<sup>۱</sup> - معاذالله - که نیست ﴿غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ﴾ این خداست. این اباذر اینکه نه امام بود نه امامزاده، می گوید نه، شما که می فرمایید آنجا آب و هوا کم است، من می گویم اگر تمام روی زمین مثل مس بشود، هیچ گیاهی و علفی از روی زمین روییده نشود و هیچ قطره بارانی از بالا نیاید، من معتقدم خدا می تواند روزی ما را بدهد؛ این معنای توحید است، این ﴿عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾<sup>۲</sup> است.

یک جمله دعایی در این اواخر مفاتیح است، خیلی این جمله شیرین است! گرچه همه دعاها شیرین است، آن دعا به این مضمون است حالا ممکن است یک کلمه جلو یک کلمه دنبال باشد «يَا مَنْ يَجْعَلُ الشِّفَاءَ فِيمَا يَشَاءُ مِنَ الْأَشْيَاءِ»<sup>۳</sup> این یک جمله دعاست، دارو البته برای دوا مشخص است، فلان دارو مشخص است. در این جمله می گوئیم «يَا مَنْ يَجْعَلُ الشِّفَاءَ فِيمَا يَشَاءُ مِنَ الْأَشْيَاءِ» خدایی را تسبیح می کنیم که در هر چه بخواهد شفا قرار بدهد، دست او باز است. نمی شود گفت که فلان چیز را خدا که اراده کرد شفا بدهد، فلان گیاه نمی تواند یا فلان آب نمی تواند یا فلان تربت نمی تواند، اینها نیست. خیلی این حرف بلندی است! «يَا مَنْ يَجْعَلُ الشِّفَاءَ فِيمَا يَشَاءُ مِنَ الْأَشْيَاءِ»، گاهی با یک امر جزیی با یک تکه نان؛ این موحدانه زندگی کردن است. حالا ما که به آنجا لازم نیست برسیم؛ ولی این سفره باز نمی گذارد که کسی - خدای ناکرده - بگوید ما مشکل اقتصادی داریم، مشکل امنیتی داریم، مشکل فلان داریم، آن حداقل این است که در این مسیر باشیم، نه بی راهه برویم نه راه کسی را ببندیم.

«و الحمد لله رب العالمین»

۱. سوره مائده، آیه ۶۴.

۲. سوره بقره، آیات ۲۰ و ۱۰۶ و ۱۰۹.

۳. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۱، ص ۲۲۹.

